**جواب سؤالی از شیخ ابواسحاق کازرونی عارف قرن چهارم و پنجم**

**واجد شیرازی، محمد جعفر**

مردم شیراز از دیربار در زبان فارسی شیوه خاصی داشته‏اند که از شیوه گفتار شهرهای‏ دیگر مشخص و ممتاز بوده.این شیوه و شیوه‏های محلی دیگر را فهلویات میگویند و هریک را بمحل خود نسبت میدهند مانند زبان شیرازی،زبان اصفهانی؛زبان خوزی،زبان آذری،زبان‏ رازی و جزاینها.

شیوهء محلی را مردم هر محل بخوبی می‏دانسته‏اند و برای تفهیم مقاصد خود بکار می‏برده‏اند و بی‏گمان آثار بسیاری در نظم و نثر چنانکه نمونه‏هائی از آن بیادگار مانده موافق صورتی که‏ بزبان می‏آورده‏اند می‏نوشته‏اند ولی پس از چیرگی زبان دری و شکست زبان محلی نوشته‏هائی‏ که بوده از میان رفته یا بصورت الفاظ دری در آمده و جز اندکی از آن برجا نمانده آن هم در اثر نادانی نویسندگان بیشتر دستخوش تغییر و تحریفهائی شده چندانکه از بودش سودی نمی‏توان‏ یافت و اگر در این بیان اثری درست و دست نخورده بدست آید باید آنرا مانند یک نمودار باستانی‏ ارزنده که بی‏آسیب از زیر توده‏های خاک بیرون آمده باشد با کمال مراقبت نگاهداری کرده از چیزهای کمیاب گرانبهایش بشمار آورد.

با اینکه در سده هشتم و نهم هجری شاه د اعی الی اللّه و شیخ ابو السحق حلاج(بسحاق اطعمه) اشعار بسیاری بزبان شیرازی سروده‏اند و این کار دلیلی است آشکار که زبان محلی شیراز تا این‏ زمان هنوز میان مردم رواج داشته از گفته مؤلق کتاب فردوس المرشدیه برمی‏آید که زبان کازرونی‏ در سده هشتم که زمان تألیف کتاب است(828)رو به انحطاط گذاشته و برای بسیاری از مردم‏ نامفهوم بوده و از جهت قرب مکان و تشابه مقتضیات زمان میتوان گفت زبان شیرازی هم از این‏ تاریخ دچار ضعف و انجطاط شده تا اندک‏اندک متروک و مهجور گردیده زیرا بعد از اشعار شاه داعی‏ و حلاج دیگر اثری ار آن زبان دیده نمی‏شود.

مؤلف کتاب یاد شده نوشته است؛«دیگر آنکه در سیرت شریفه(سیره شیخ مرشد الو اسحق‏ کازرونی)چند ابیات و اشارات که از لسان مبارک شیخ-قدس اللّه روحه العزیز-بیرون آمده است‏ بلفظ کازرونی همچنان آورده بودند در بعضی سیرت و بسیار کس از فهم ضورت آن حرف بی‏بهره‏ می‏شدند و بمعنی آن نمی‏رسیدند خاصه کسانی که نه از کازرون بودند..دیگر آنکه اصل این کتاب شریف که بلفظ تازی بود از برای عامه خلق باز لفظ فارسی کرده‏اند(کرده آمدظ)تا خاص و عام‏ از این کتاب شریف بهره‏مند شوند.پس لفظهای کازرونی که نبشتن و خواندن و دانستن آن از لفظ تازی مشکلتر می‏نماید معنی آن شرح دادن از جمله واجبات است.»

پیشترین اثری که بزبان شیرازی دیده‏ام یک جمله سئوال است از شیخ ابو اسحق کازرونی عارف قرن چهارم و پنجم(352-426)هجری قمری در همین کتاب«فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه»نقل شده باین عبارت:

«دیگر سئوال کردند از شیخ مرشد-قدس اللّه روحه العزیز-روزی که مجلس می‏گفت و گفتند:یا شیخ چگوئی در حق دو بنده که حق تعالی یکی را نعمت میدهد و می‏نوازد و یکی را شدت‏ میدهد و می‏گدازد؟

الجواب شیخ-قدس اللّه روحه العزیز-گفت از آن توانگر مراد نفس وی باشد و از این‏ درویش مراد حق تعالی و این کس که این سئوال می‏کرد مردی شیرازی بود بلفظ شیرازی سئوال‏ کرد و گفت:چون هن که یکی می‏توزنن و یکی می‏بدزنن‏1شیخ-قدس اللّه روحه العزیز- بلغظ مبارک خود جواب داد و گفت:ایشان بفیست وام شان نفیست»یعنی حق تعالی قسمت وی‏ کرده بود مرا در توانگرن و قسمت این نکرده بود از آن پس بشرح القاظ و بیان مفهوم عبارت‏ بپردازیم.

(1)-عبارت سئوال بزبان شیرازی و عبارت جواب بزبان کازرونی است.

(2)-مقصود اصلی شرح عبارت سئنوال است که بزبان شیرازی گفته شده ولی نظر بارتباط معنوی میان سئوال و جواب هم خود را ناگزیر میدانیم.

(3)-موافق روشی که در شرح ابیات شاه داعی و دیگران پیش گرفته‏ایم زبان دری را اصل‏ قرار داده الفاظ زبان محلی را با آن می‏سنجیم و مغایرت آنرا باصورت الفاظ دری بیان میکنیم

(4)-اساس عبارت این شرح صورت املاء و ترجمهء کتاب فردوس المر شدیه است نه‏ املاء و ترجمه کتاب مرصد الاحرار که در حاشیه صفحه شصت‏و سه نوشته شده و بیش از متن مغلوط بنظر می‏آید.

شرح عبارت سئوال

چون:اسم استفهام است بمعنی کیف در عربی.

هن:مرکبست ازهاء مکسور بمعنی هست و نون زائده،چنانکه شاه داعی گوید:

توهه که ذات تو یکتا هم اقدیم قدیر توهه که جمله صفات تو نیستش همتا

یکی:مفعول مقدم است برای فعل مؤخر از آن بی‏علامت مفعول.چه علامت مغمول(را) که در شیوهء دری معمول است در این لهجه دیده نمیشود.

می‏نوزتن:فعل مستقبل استمراری است از ماده نواختن یعنی می‏نوازد و شکل آن طبق‏ اصول دستوری باید بضم نون و فتح واو و کسرزاو تاء بدل از دال‏و نون زائد در آخر کلمه باشد این لفظ در صفحه 278 فردوس المرشدیه چاپ تهران و نیز در صفحه شصت و سه مقدمه بصورت‏ می‏توزنن ثبت شده و قطعا درست نیست چه گذشته از قرینه ترکیب ترجمه مؤلف میرساند که بجای‏ (1)ص 63 مقدمه و ص 278 متن.

می‏نوازد آمده:«که حق تعالی یکی را نعمت می‏دهد و می‏نوازد»و حرف تا بجای نون اول کلمه‏ و نون بجای تاء بدل ازدال پیش از نون زائده آخر دو غلط فاحش است و مصحح توجه نداشته که‏ آن را در متن یا در نادرستیهای چاپی تصحیح کند.

می‏بدزتن:موازن می‏توزتن فعل مستقبل از مصدر گداختن است می‏گدازد،باء مضموم در اول فعل بدل از کاف فارسی آمده-کاف فارسی که بعد از آن دال یا ذال باشد در یعنی:چگونه است که یکی را می‏نوازد و یکی را می‏گدازد.

شرح عبارت جواب

اوشان:باضم همزه،اسم اشاه بجمع بعید است،بمعنی آنان چون مراد از یکی در سئوال دسته و فریق بوده نه فرد شیخ در جواب اسم اشاره جمع آورده.

بفیست:با باء مکسوره حرف تاکید یا زینت وفا مفتوح که در زبان کازرونی بدل از با می‏آوردند،و باة مکسور و سین و تاء ساکن فعل مثبت است از بایستن بجای ببایست و الف میان فا و باء بتخفیف حذف شده چه فتح فابر آن دلالت دارد بنابراین علامت فتحه که در کتاب روی با دیده می‏شود نماینده حرکت فا بوده،

امشان:اسم اشاره بجمع قریب است برابر با ایشان چه‏ام در پهلوی بجای این می‏آید مانند امروز،امشب.

نفیست:فعل منفی از بایستن است بجای نبایست فا چنانکه گذشت بدل از با آمده و الف‏ را از میان فا و یا انداخته‏اند.

یعنی:آنان را که نواخته نوازش بایسته است و اینان را که گداخته نوازش بایسته نیست‏ این جواب جوابیست اقناعی مبنی بر آیه شریفه

تعزمن تشاء و تذل من تشاءیفعل اللّه ما یشاء و یحکم مایرید.

محمد جعفر واجد-17ر1ر49